

هو الحكيم

شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام



علی باقر پور کاشانی



@Seratehagh1



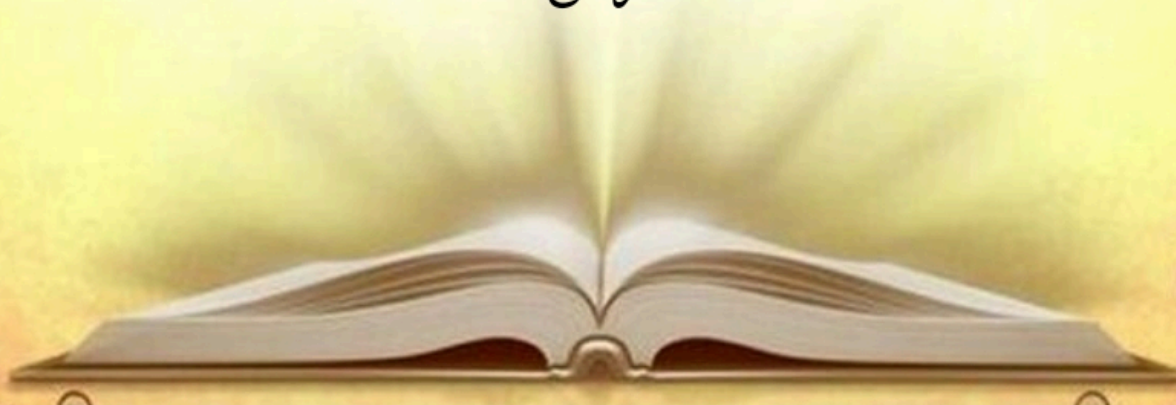
@MAHDISM_12

به نام خدا

علی باقر پور کاشانی هستم. می‌خواهم امروز ماجرای شهادت حضرت علی اکبر و بگم؛ از چهار تا کتاب، اولین کتاب؛ مَقْتَلُ الْحُسَيْنِ از ابو مخنف، دومین کتاب؛ لُحُوفُ از سید بن طاووس، سومین کتاب؛ نَفْسُ الْمَهْمُومِ از محدث قمی و چهارمین کتاب؛ بَحَارُ الْأَنْوَارِ جلد ۴۵ از علامه‌ی مجلسی. اولین شهید از پسران امام حسین بودن که حضرت علی اکبر بودن، حضرت علی اکبر بسیار خوش اخلاق و زیبا بودن، و وقتی که حضرت علی اکبر می‌خواستن به جنگ برن زمانی که جنگ بود از پدرشون درخواست کردن که من به جنگ برم! پدرشون درخواستشون رو قبول کردن و وقتی حضرت علی اکبر به سمت میدان جنگ می‌رفتن امام حسین گریه کردن و به خداوند گفتن؛ خدایا جوانی به سوی میدان جنگ فرستادم که شبیه‌ترین کسی است به پیامبر تو! از نظر ظاهر، اخلاق و گفتار، و ماهر گاه دل‌تنگ پیامبرت می‌شویم به این جوان نگاه می‌کنیم! حضرت علی اکبر بر سپاه دشمن حمله کردن و بلند فریاد زدن؛ من علی پسر حسین هستم و قسم به خدا ما به پیامبر نزدیک‌تریم.



پیامبر جدشون بود و گفتن کہ از لحاظ دین و رفتار و گفتار و زیبایشون شبیہ بہ پیامبر ہستند و ابن زیاد کسی نیست کہ بخواہد در مورد ما حکم کند۔ جنگ سختی کردند و کسان زیادی رو کشتند حضرت علی اکبر۔ حضرت علی اکبر بہ نزد پدرشون بازگشتن و بہ پدرشون گفتن؛ پدر تشنگی مرا کشت، آیا مقداری آب ہست؟ امام حسین گریہ کردن و گفتن؛ پسر م کمی دیگر بجنگ بہ زودی پیامبر را دیداری کنی و او تو را سیراب می کند! حضرت علی اکبر دوبارہ حملہ کردن و بہ لشکر دشمن و بسیاری از آن ہار و کشتن! و مُرَّة بن مُنقذ اورا دید و گفت؛ تمام گناہای عرب بہ گردن من، اگر این جوان را مقابل پدرش نکشتم! مُرَّة محفنی شد و بانیزہ حضرت علی اکبر را زد و او را از بالای اسب بہ زمین انداخت و لشکر دشمن اطراف او را گرفت و بدن مبارکشون رو تیکہ تیکہ کردن!



حضرت علی اکبر فریاد زدن پدر جان سلام بر تو، جدم پیامبر شما
 را سلام می‌رساند و می‌فرماید: زود به سمت مایا، آن گاه فریاد
 زد حضرت علی اکبر و به شهادت رسیدن. امام حسین خود شون
 رو به بدن حضرت علی اکبر رسوندن و صورت مبارکشون رو به
 صورت حضرت علی اکبر چسبانندن. حضرت زینب وقتی فهمید
 که حضرت علی اکبر به شهادت رسیدن فریاد زد؛ ای برادرم،
 ای فرزند برادرم امام حسین آمدن و دست خواهرشون زینب
 رو گرفتن و به خیمه‌ها بردن امام حسین به جوانان هاشمی گفتن؛
 برادر تان را بردارید و جوانان هاشمی حضرت علی اکبر رو
 برداشتن و به سمت خیمه‌ها بردن.

خب اینم بود ماجرای شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام.

